

ارز دیگر (مثلاً بیورو) در سبدارایی های خود جایگزین کنند، تقاضا و قیمت ارز محبوب تراز منظر سرمایه گذاری بالاتر می رود تا دوارة تعامل سرمایه گذاری در بازارهای مختلف برقرار شود. این جاسایست های دولت ها وارد بحث نرخ ارز می شوند: پانکه های مرکزی با تغییر نرخ پهنه عمده طور ضمیمی نرخ ارز راهنم دستکاری می کنند. مثلاً وقتی نرخ بهره اوراق قرضه دولتی امریکا کم می شود سرمایه گذاران ترجیح می دهند که بول خود را روی اوراق قرضه کشورهای دیگر سرمایه گذاری کنند، در نتیجه تقاضای دلار کمتر شد و ارزش دلار به نسبت ارزهای دیگر تضعیف می شود.

اقتصاد ایران چه فرقی با این مدل هاده؟

منطق کلی عوامل تعیین کننده نرخ ارز در همه جای دنیا یکسان است. با این همه اقتصادهای نفتی و مشخص اقتصاد ایران چندیگر خاص ندارند که پیچیدگی های اضافه تری به رفاقت ارز آن ها ضایع می کنند. این چهار پیچیدگی اقتصاد ایران عبارت اند از: (۱) سامان نبودن صادرات به نرخ ارز؛ (۲) انحصار دولت در دریافت دلارهای نفتی؛ (۳) بازار نبودن حساب سرمایه؛ و نهایتاً (۴) انتظارات تحریمی و ضربه های ناشی از خردمندی احتیاطی و سوداگرانه در مقاطعه بحرانی.

(۱) حساس نبودن تراز صادرات: در اقتصادهای صادرات محور کوچک (مثل آنترکیه) تغییرات نرخ ارز طبق تحت تأثیر قرار دادن. قدرت رقابت صنایع کشورهای مختلف جریان رود و خروج ارز به کشور را تغییری دهد. مثلاً اگر ارز کشوری بیش از حد قیمت گذاری شده باشد قدرت رقابتی صنایع صادراتی اش کم می شود و ادا و رود ارز خارجی به کشور کم شده و نهایتاً قیمت روز به مقدار تعامل اش بازیگردید. در یک اقتصاد نفت محور مثل اقتصاد ایران چنین مکانیسمی وجود ندارد. صادرات نفت بخلاف صادرات کالا و خدمات دیگر - نسبت به نرخ ارز تقریباً تفاوت است و بیش تر باعث طرفیت تولید و مصرف داخلی و سرممی اوپک و امثال آن است. در نتیجه مثال فرضی هتل در دو سوی ایشاره ایکارابری کشور ما کاربرد ندارد و آن مکانیسم تعامل بخش در اقتصاد ایران کمتر است. البته فراموش نکنیم که ازان طرف بودجه دولت به قیمت ارز حساس است و اگر ارز بیش از حد ازان قیمت گذاری شود فشارهای بودجه ممکن است قیمت ارز را ایش دهد.

(۲) انحصار دولت: پیچیدگی های خاصی که برای ارزهای نفت محور گفته شد در ترکیب بالانحصار دولت هاروی در آن مدهای ارزی، به دولت های کشورهایی مثل مالاچا می دهد که تعامل بازار را از طریق تنظیم «قیمت» و نه لزوماً کمیت تعیین کنند. دولت به عنوان صاحب ارز می تواند هر قیمتی را به عنوان قیمت ارز برگزیند و به بانک مرکزی دستور دهد که ارز را باین نرخ بفروشد. به تبع تقاضای بازار هم در این قیمت به «تعادل» خواهد رسید. تازمانی که در آمد های نفتی بالا باشد و ذخیر ارزی بانک مرکزی نیازهارا پاسخ دهد، با ترتیب ذخیر ارزی به بازار می توان افزایش نرخ ازمامهار کرد. اما ماهنامگی که تقاضا برای ارز-برای منظورهای مصرفی، احتیاطی یا سوداگرانه- بالا برود و ترتیب بانک مرکزی به بازار نتواند ارزخ دفاع کند، نرخ ارز جهش خواهد کرد. این یکی از تناقضات همیشه گشته از استدلال هایی است که مرتباً ارز تعادلی نبودن «قیمت ارز» صحبت می کنند. وقتی دولت صاحب بیشتر ارزهای نفتی است و بانک مرکزی با تکاها به ذخیر دلاری خود می تواند باید مدت نسبتاً طولانی از هر دلاری ارزهای نفتی دفعه کند، مدت نسبتاً طولانی از هر قیمتی- دریک محدوده مشخص- دفعه کند، معنی دقیق تعادل روش نیست چون می توان گفت که بازار در همه این قیمت ها در تعامل بوده است.

(۳) گشوده نبودن حساب سرمایه: باز بودن حساب سرمایه به این معنی است که خارجیان بتوانند به راحتی ارز خود را



مصالح و خوشی های دلارهای نفتی

چرا مدیریت ارز در ایران پیچیده است؟



نرخ ارز در همه جای دنیا یک متغیر مهم اقتصاد کلان برای سیاست گذاران و بنگاه هاست ولی کم ترمیم بینینم که مردم عادی در گیر نرخ ارز کشورهای پاشند، در واقع سیاری از آنان احتمالاً هیچ اطلاع و علاقه ای به بحث «قیمت ارز» ندارند. نرخ ارز در کشورهای مابعد عکس، اهمیت روزمره برای اقتصاد ملی دارد و تصمیمات و متغیرهای زیادی به آن گره خورده است. از سال های قبل انقلاب خبر ندارم ولی تقریباً در تمام سال های پس از انقلاب -خصوصاً پس از پایان جنگ- دیده ایم که «قیمت دلار» به طور مدام یک دغدغه و مسئله بزرگ برای جامعه ایران بوده است. در این جایی توان چند سوال کلیدی طرح کرد. سوال اول این است که چرا مسئله نرخ ارز برای مردم کشور ما این قدر حیاتی است؟ سوال دوم این که که در حالی که سیاست ارزی در اکثر کشورهای بدبیل به امری روتین شده است (یا اساساً از دستور کار کنترل دولت خارج شده است)، در اقتصاد ایران هنوز موضوعی است که بر اصول آن توازن نظر وجود ندارد و مدیریت آن هم پیچیده و غیربدینه است و نهایتاً سوال سوم این که چرا برخلاف اکثر اقتصادهای دیگر که نرخ ارز در آن هوسان دانمی وکیل کوچک و بیوسته دارد. قیمت ارز در تاریخ سی سال گذشته کشور با جهش های ناگهانی و وزگ مواجه شده است؟ پرداختن حقیقت به سوالات دشوار از این جنس فرصتی سیار بیشتر از این باداشت کوتاه نیاز دارد و ماقبل سرنخ هایی را در مورد آن ها طرح می کنیم. خوب است پیش از ورود به بحث اقتصاد ایران، مقدماتی را در مورد نرخ ارز مرور کنیم.

نرخ ارز در دنیا چطور تعیین می شود؟

نرخ ارز منغیر و متلاطم موضوعی نسبتاً جدید در مالیه بین الملل است. تا چند دهه پیش که کشورهای نرخ ارزش را به ارزش طلا و صل می کردند و همچنان تازمانی که پیمان برتون وودز پابرجا بود، نرخ ارز کشورهای مختلف عملاً همیشه گذشتگی داشت. تا آن و به تبع فروپاشی پیمان برتون هم دیگر مبنخ کوب بودند و برای مدت طولانی تلاطمی در نرخ ارزها وجود نداشت، نرخ نسیی بین ارزهای مختلف پک عدد مشخص و دستوری و قابل پیش بینی بود. ولی از اولین دهه هفتاد میلادی تا آن و به تبع فروپاشی پیمان برتون وودز، بازارهای ارز خارجی و نوسلات دائمی قیمت ارز شکل گرفته و مرتب هم رو به گسترش بوده است. در نظام جدید مالیه بین الملل، ارز هم دارایی ای مثل دارایی های دیگر- مثلاً طلا و سهام- است و قیمت نسبی بین ارزهای مختلف (مثلاً دلار و بیورو) بر اساس یک منطق اقتصادی بنیادی تعیین می شود. البته با فرسریدن اخبار و اطلاعات و انتظارات جدید مرتب اخراجی این منطق اقتصادی به روز می شود و در نتیجه نرخهای ارز در هر کسر ثانیه تغییر می کند. این منطق اقتصادی چه چیزی به مامی آموزد؟ ابتدا مدل کالاسیک و استاندارد را مروری بکنیم، در اقتصادهای صادرات محور

نگاهی هم به اثرات بازتوzیعی داشته باشیم. اثر نرخ ارز روی طبقات مختلف در امنی و حتاشگلی در کشور ما یکسان است. مصرف کنندگان شهری که معمدهای بودجه دولت و اسسته انداز بالا رفتن قیمت از متضمر می شوند چون در آمدشان کمایش باز تور تنظیم می شود و بالا رفتن قیمت ارز، قدرت خرد انسان برای کالاهای خارجی را کم می کند. کشاورزان و کارگران صنعتی از یک طرف از بالا رفتن نرخ ارز سود می کنند جون قرط رقابت کالاهای تولیدی بینگاههای آنان در مقابله رقای خارجی بیشتر شده در آمدشان افزایشی رود ولی از طرف دیگر در مردم افزایش همینهای و ارادات کالاهای مصرفی شان هستند. همکاری پایین تر که به بخش تولید هم مصلحت نیستند از همه بیشتر در معرض اسیب هستند: افزایش قیمت دلار، هزینه مصرفی بسیاری از کالاهای خوارکی وارداتی مثل شکر و برنج و گوشت در چارخ طبلی کند ضمن این که خریدیری کالاهای وارداتی را که این روزها به ضروریات زندگی مدنی تبدیل شده اند - مثلاً گوشی هوشمندو و سایر اتصال به اینترنت - از آن خارج می کند. بنابراین هر سیاست ارزی که مغایط به افزایش قیمت ارز است، باید یا یک تور حمایتی (مثلاً سبد پایه تغذیه) همراه باشد.

جمع‌بندی و حرف آخر

مدیریت نرخ ارز در اقتصادهای نفتی همیشه با پیچیدگی های خاص خود مواجه است که تا حدی به آن پرداختیم، و ضعیت برای کشور ما ساید از پیچیده ترین وضعیت ها باشد چون از یک طرف برخلاف اقتصادهای کوچک و خدمات محور حاشیه جنوب خلیج فارس، درآمد های نفتی ما انقدر نیست که بنوان برای مدت طولانی و بدون رسوی یک نرخ ثابت را تثبیت کرد. از یک طرف به دلایل اقتصاد سیاسی دولت تمايز دارد تاریخ ارز را برای دوره های طولانی تثبیت کند ولی از طرف دیگر فشار تقاضا و عرضه در مقاطعی های جایی می رسد که قابلیت پانک مرکزی برای حمایت از نرخ قیلی از بین می رود و نرخ ارز ناگهان جهش می کند. تاثیاب اقتصاد ایران نزدیک بین ده است که قصد دارد مسیر صنعتی شدن را طی کند و در نتیجه تنش و تضاد نرخ ارزین بخش تولید و مصرف خودنمایی کرده است؛ بخش تولید افزایش هرچه بیشتر نرخ ارز حمایت می کند ولی بخش مصرف ترجیح می کند تا لزرا برای از ترین نرخ دریافت کند. تحریمهای و مسدود و تنگ شدن مسیرهای دریافت بول نفت و انتقال دلار کاغذی به داخل کشور هم بر این پیچیدگی ها فروخته است.

تجربیات جهانی از اقتصادهای نفت محور - مثلاً در کشورهایی مثل نیرو و روسیه - مه می گوید که این جالش و دشواری ها در مدیریت ارز بهینه انتخاب نیست. مدیریت اقتصادی کشورهای دیگر گویی از مکاتیسم های جدید که در آن ارتباطر ارز و بودجه دولت تعیین و قطع می شود در اختیار گذاشته است که می تواند در اقتصاد ایران هم به کار گرفته شود. البته یک چالش نهایی هم در تعیین ذهنیت سیاست گذاران نهفته است: نرخ ارز تبدیل به یک ارزش ذهنی برای بسیاری از سیاست گذاران شده است و چنین تصوری در آن ها وجود دارد که پول ملی قوی «چیز خوبی» است. البته «پول ملی قوی» نشانه خوبی از استحکام و قوت اقتصاد است ولی نباید «قربه» و «دسته» (جهت علیت) را باهم اشتباه گرفت. بول ملی قوی محصول شرایط اقتصادی خوب است ولی باتفاق مصنوعی آن نمی توان لزوماً اقتصاد قوی دست پیدا کرد.

ولی گرانی دلار به تبع خود افزایش قیمت کالاهای وارداتی را به دنبال می آورد که نتیجه آن افزایش تورم است. حال اگر باشک مرکزی سیاست مدیریت نورم را به عنوان سیاست پولی دنبال کند باید سیاست پولی «نقابی» در پیش بگیرد که یک مثال آن این است که ریال های موجود در بازار را کم کرده و به جای آن از خزانه بانک «دلار» در اختیار جامعه قرار دهد. ولی فرمایی پیشنهاد که سیاست اقتصادی منکر راعیت مداخله در قیمت ارزی شود و اجازه نمی دهد سیاست ارزی شناور به صورت درونی از خود کل قیمت ارز را تطبیق دهد. بنابراین اگر بانک مرکزی سیاست هدف گیری تورم را در پیش بگیرد عملکرد بازار از مداخله کرده و نرخ را در واقعیت به تورم داخلی تثبیت کند.

به اقتصاد واردواز آن خارج کنند. وقتی حساب سرمایه باز است، تقاضای سرمایه گذاری روی دارایی های داخلی کشور بهسرعت روی نرخ ارز معنکش می شود. چون حساب سرمایه در کشور مابار نیست و ریال هم ارزی نیست که در بازارهای بین المللی مبادله شود، عملانظریه «پورت فولیوی ارز» برای کشور مایی مصرف می شود. البته از سمت دیگر کشورهایی که به اصطلاح حساب سرمایه باز دارند، در معراج حملات سوداگران خارج هستند. اتفاقی که ممتاز در سال ۱۹۹۷ برای برخی اقتصادهای آسیای جنوب شرقی افتاد. چون حساب سرمایه در کشور مابار نیست، چنین اتفاقاتی رخ نمی دهد ولی در عمل شباهت هایی وجود دارد.

۳ مصایب سیاست گذاری ارزی در اقتصاد ایران

بر اساس ویژگی های ذکر شده، یک راه معمول پیشنهاد شده این است که نرخ ارز کشور شناور (عادلی) شود و بانک مرکزی از وظیفه و اسطه گری که در بازارهای نفتی دارد خارج شود و به دولت هم اجازه بدهد مثل هر بازیگر دیگری (مثلاً یک شرکت پتروشیمی خصوصی) دلارهای مازاد خود - آن میزانی از دلار که صرف خریدهای خارجی نشده است - را در بازار عرضه کند. ضمناً پیشنهاد می شود که نرخ ارز به صورت تاریخی و متناسب با نرخ تورم در اقتصاد ایران افزایش یابد.

خط می پرسیم که چرا سیاست گذار همین ایده ساده «افزایش نرخ ارز با تورم» و «شناورسازی نرخ ارز» را دنبال نمی کند که چنین بحران هایی رخ ندهد؟ اوین پاسخ این است که اولاً بدینهی نیست که سیاست تغییر نرخ ارز با نرخ تورم بینه باشد. همان طور که اشاره کردیم نرخ ارز در یک اقتصاد نفتی به شدت به جریان ورودی دلالهای نفتی استگی دارد. تفاصل تورم داخلی و خارجی تنهایی کننده تعادل بازار ارز در یک اقتصاد نفتی نیست - اقتصاد جهانی نفت و میزان صادرات نفت هم در این بنی تشکیل دارد. پاسخ دوم این است که سیاست گذار ایرانی از بازار کنترل نرخ ارز گری کنترل تورم استفاده می کند و حاضر نیست به سادگی آن را دست بدهد. چون بخشی از کالاهای صرفی جامعه بازار وارد می شود، ثابت نگه داشتن نرخ ارز باعث ثبات قیمت را می نسبت بالارفته اند. در نتیجه بزرگ شده است.

۴ پارادوکس دیگری که به دنبال پیشنهاد خروج دولت از بازار ارز بروز می شود هم هدف مالیه عمومی و تأمین بودجه را دنبال کرده و هم تورم را کنترل کرده و عبارت دیگر، نمی توان به صورت همزمان دلالهای نفتی دولت را کلابه بازار فروخت (تادر آمد بودجه های دولت بیشنهش شود) و هم به بانک مرکزی اجازه داد سیاست هدف گیری تورم را در پیش بگیرد. این پارادوکس به نظریه معرفی که در اقتصاد به اصل تینبرگن مشهور است بر می گردد: اصل سیاست گذاری تینبرگن می گوید که اگر هدف داشته بشیم، باید به همان تعداد هم ابزار سیاست گذاری وجود داشته باشد در سیستم ارز شناور، تنهایی تعیین کنترلی موجود سیاست پولی بانک مرکزی است ولی دو هدف باید دنبال شود و طبق اصل تینبرگن این نشانی است. به این مثال مقت کیم، فرض کید قیمت جهانی نفت یامیزان صادرات نفت کشور کاهش یابد. در این صورت در آمد نفتی دولت و ورودی دلالهای نفتی به خزانه بانک مرکزی کم می شود. چون نرخ ارز شناور است پول داخلی (ریال) تضعیف شده و دلار گران می شود.